

نقد کتاب سیاست‌گذاری عمومی

مرتضی نورمحمدی*

امیر لطفی**، زهرا لطفی***

چکیده

کتاب سیاست‌گذاری عمومی نوشته پیر مولر از جمله نخستین کتاب‌های مربوط به حوزه سیاست‌گذاری عمومی است که در ایران ترجمه و چاپ شده است. سیاست‌گذاری عمومی به معنای علم دولت در عمل و تحلیل سیاست‌های عمومی که به عنوان رشته‌ای دانشگاهی نیز محسوب می‌شود، کمی بیش از یک دهه است که در ایران مورد توجه قرار گرفته و در چند دانشگاه محدود تدریس می‌شود. در این کتاب نویسنده با توجه به ساختار سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در فرانسه سعی کرده است خواننده را با مفاهیم مهم و بنیادین در حوزه سیاست‌گذاری عمومی آشنا کند و روشی را برای مطالعه سیاست‌گذاری عمومی به خوانندگان و دانشجویان علاقه‌مند ارائه کند. در این مقاله پس از معرفی اولیه مفهوم سیاست‌گذاری عمومی به‌منزله رشته‌ای جدید در ایران، فصول کتاب به ترتیب معرفی می‌شود و مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد. نقد و بررسی ترجمه کتاب نیز بخش دیگری است که در انتهای مقاله به آن اشاره می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری عمومی، تصمیم‌گیری، سیاست، دولت، فرانسه.

* استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران،
politic110@gmail.com

** دکترای سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،
Amir.ut1332@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۰۲

۱. مقدمه

سیاست‌گذاری عمومی (public policy) مفهومی است که کمی بیش از نیم قرن از تولد آن در آمریکا و سپس اروپا می‌گذرد. سیاست‌گذاری عمومی در پی ارائه روش‌ها و راه‌حلی برای اخذ بهترین تصمیمات دولت در عرصه عمومی است که بیش‌ترین بازدهی را داشته باشد و کم‌ترین هزینه را به دولت تحمیل کند. سیاست‌گذاری عمومی را، به‌عنوان رشته‌ای دانشگاهی، زیرشاخه علوم سیاسی می‌دانند. قدرت مهم‌ترین عنصری است که در علم سیاست (politics) به آن توجه می‌شود. «هر امری نیز که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد از مقوله امر سیاسی است» (دانش‌نامه سیاسی ۱۳۸۴: ذیل «سیاست»). بنابراین متوجه می‌شویم سیاست‌گذاری عمومی ارتباط تنگاتنگی با امر سیاسی دارد. سیاست‌گذاری عمومی ازسویی، پای در قدرت و مناسبات سیاسی دارد و ازسوی دیگر، از نتایج و یافته‌های علوم دیگر مانند اقتصاد، روان‌شناسی، و جامعه‌شناسی بهره می‌برد. هم‌چنین، سیاست‌گذاری عمومی ارتباطی تنگاتنگ با علم اداره امور عمومی (public administration) دارد. اداره امور عمومی چنان‌که در فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد آمده است به نهادها و دیوان‌سالاری عمومی در داخل یک دولت اشاره دارد و به‌مثابه یک رشته فرعی علوم سیاسی، مطالعه اداره امور عمومی را از طریق توصیف نهاد، تحلیل و ارزیابی سیاست‌گذاری، و تحلیل روابط بین حکومتی در دستورکار دارد (Oxford Concise Dictionary of Politics: 2003 “public administration”).

بنا بر این تعریف، سیاست‌گذاری عمومی و اداره امور عمومی باوجود آن‌که مشابهت‌های فراوانی با یک‌دیگر پیدا می‌کنند و موضوع هر دو رشته تحلیل و بررسی عمل دولتی است، ولی تفاوت آن دو را می‌توان در تأکید و توجه بیش‌تر سیاست‌گذاری عمومی بر شناخت مسائل و روابط سیاسی و مناسبات قدرت به‌مثابه شالوده شکل‌گیری و اجرای سیاست‌ها دانست. تفاوت دیگر در روش متفاوت مطالعه دولت و تحلیل سیاست‌هاست. روش‌های متفاوتی در مطالعه سیاست‌گذاری عمومی وجود دارد. از شناخته‌شده‌ترین این روش‌ها روش تحلیل مرحله‌ای یا چرخه‌ای است که نخستین بار چارلز جونز (Charles Jones) آمریکایی آن را مطرح کرد و بعدها دیگران آن را بسط و گسترش دادند. این روش، که در این کتاب نیز به آن اشاره شده است، از پنج مرحله شناخت مشکل و قرارگرفتن آن در دستورکار، مرحله ارائه راه‌حل‌ها، مرحله تصمیم‌گیری، مرحله اجرا، و مرحله ارزیابی تشکیل شده است. روش دیگر مدل تحلیل استراتژیک است. «تحلیل استراتژیک بر مبنای مفاهیمی

چون کنش‌گر، سیستم قدرت، و هم‌کنشی استوار است. در این قالب فرد براساس خردگرایی محدود و میزان منابع قدرتی که در دسترس دارد سعی به رسیدن به اهداف خود در درون سیستم می‌کند» (وحید ۱۳۸۳: ۲۱). ازجمله روش‌های دیگر مطالعه سیاست‌گذاری عمومی می‌توان به روش‌هایی چون روش اخلاقی، زندگی‌نامه‌نگاری، مطالعه موردی، حقوق عمومی، سیستمی، گزارش سیاستی، تحقیق رسمی، و روش دکترینی اشاره کرد (شافریتز ۱۳۹۰: ۴۶-۶۰).

۲. معرفی کتاب

کتاب *سیاست‌گذاری عمومی (Les Politiques Publiques)* نوشته پیر مولر (Pierre Muller) و ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی در ۱۳۷۸ ش در شمارگان سه‌هزار نسخه وارد بازار نشر شد. نویسنده کتاب مدیر تحقیقات مرکز ملی پژوهش‌های پاریس و نیز عضو مرکز مطالعات اروپایی علوم پاریس است. ترجمه‌ای که هم‌اکنون در اختیار داریم مربوط به ویراست اول این کتاب در ۱۹۹۹ م است، اما تا ۲۰۰۹ م ویرایش نهم این کتاب نیز منتشر شد که متأسفانه ویرایش‌های جدید این کتاب در ایران منتشر نشده است. مترجم کتاب استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است که تحصیلات تکمیلی خود را در فرانسه به پایان برده است و هم‌اکنون در مقطع تحصیلات تکمیلی در دانشگاه تهران به تدریس رشته سیاست‌گذاری عمومی به دانشجویان دوره ارشد و دکتری مشغول است. این اثر از نخستین کتاب‌های مرتبط با سیاست‌گذاری عمومی است که در ایران منتشر شده است که در پی آشنایی اولیه و مقدماتی دانشجویان و علاقه‌مندان به این رشته با مفهوم سیاست‌گذاری عمومی به‌عنوان علم دولت در عمل (state in action) و نیز تحلیل سیاست‌هایی عمومی است. کتاب در گونه‌شناسی کتاب‌های علمی و دانشگاهی در زمره کتاب‌های مقدمه‌ای (introduction) قرار می‌گیرد و تلاش دارد تا نوعی استراتژی مطالعه را برای علاقه‌مندان و دانشجویان رشته سیاست‌گذاری عمومی ارائه دهد. این کتاب در حال و هوای کاملاً فرانسوی و منطبق با نیازها و مشکلات جامعه فرانسه نگاشته شده است. نویسنده در این کتاب سعی کرده است به مهم‌ترین موضوعات و مسائل پیش‌روی سیاست‌گذاری عمومی در اداره جامعه بپردازد. این کتاب در هفت فصل تنظیم شده است و نویسنده در هر فصل یکی از موضوعات بنیادین و مهم را در عرصه سیاست‌گذاری عمومی موردبحث و مذاقه قرار می‌دهد. با این‌که فصول کتاب دارای پیوستگی مفهومی با یکدیگر

هستند، ولی از آن‌جا که با کتابی مقدمه‌ای مواجهیم، خواننده می‌تواند هریک از فصول را به‌تنهایی و به‌عنوان یک موضوع مستقل مطالعه کند. باید توجه داشت که این کتاب، که حجم نسبتاً کمی نیز دارد (در حدود ۱۵۰ صفحه)، فقط به آشنایی و معرفی اولیه مفاهیم مهم و اساسی در سیاست‌گذاری می‌پردازد و مطالعه عمیق و تخصصی‌تر نیازمند مراجعه به کتاب‌های تکمیلی در این حوزه است.

۳. نقد و بررسی کتاب

نویسنده در فصل اول کتاب پیدایش سیاست‌گذاری عمومی را بررسی می‌کند و شکل‌گیری آن را از سه منظر دیوان‌سالاری، نظریه سازمان‌ها، و مدیریت عمومی مورد بحث قرار می‌دهد. در ادامه، نویسنده با نگاهی تاریخی تغییر جوامع را از حالت قلمرومدار به بخش‌مدار از عوامل شکل‌گیری سیاست‌گذاری عمومی معرفی می‌کند و رشد حالت تاریخی و خودزیادشوندگی جوامع و کوشش برای بقا را، که در سه موضوع دست‌کاری‌های ژنتیکی، تغییرات محیطی، و ساخت سلاح هسته‌ای متبلور می‌شود، از دیگر عوامل ظهور سیاست‌گذاری عمومی عنوان می‌کند. در ادامه، نویسنده به تعریف سیاست‌گذاری عمومی می‌پردازد و آن را نوعی واسطه‌گری اجتماعی معرفی می‌کند که کار آن «رسیدگی به کارکردهای نادرستی است که ممکن است میان یک بخش با بخش دیگر یا میان یک بخش و جامعه کلان به‌وجود آید» و متذکر می‌شود که «هدف سیاست‌گذاری عمومی مدیریت رابطه کلان‌بخشی است» (مولر ۱۳۷۸: ۳۰). البته باید عنوان شود که تعریفی که نویسنده از سیاست‌گذاری عمومی ارائه می‌دهد مبتنی بر هدف نویسنده در برجسته‌کردن عناصر بخش و کلان‌بخش و نشان‌دادن اهمیت واسطه‌ها و رابطه آن‌ها در فرایند سیاست‌گذاری عمومی است. این موضوع در صورتی که خواننده با فضای کتاب و رویکرد نویسنده در مورد سیاست‌گذاری عمومی آشنا نباشد، می‌تواند مبهم و حتی گمراه‌کننده باشد. تعاریف زیادی از سیاست‌گذاری عمومی وجود دارد. علم «دولت در عمل» خلاصه‌ترین تعریفی است که از سیاست‌گذاری عمومی ارائه شده است و دقیقاً به حوزه و موضوع این علم اشاره می‌کند. لاسول و لرنر در کتاب معروف علوم سیاستی (Policy Sciences) که در ۱۹۵۱ م منتشر شد و اولین کتابی است که در حوزه سیاست‌گذاری عمومی به‌رشته تحریر درآمده است، علوم سیاستی را شامل سه ویژگی می‌داند: ۱. روش‌هایی که از طریق آن فرایند سیاست‌گذاری مورد بررسی قرار می‌گیرد،

۲. نتایج ناشی از مطالعه سیاست‌ها، و ۳. استفاده از یافته‌های دیگر رشته‌ها که مهم‌ترین کمک را در آگاهی‌یافتن از نیازهای زمانه به این علم می‌کند (Laswell and Lerner 1951: 4). بنابراین، می‌توان سیاست‌گذاری عمومی را مجموعه‌ی روش‌هایی تلقی کرد که با کمک‌گرفتن از دیگر علوم به مطالعه‌ی سیاست‌های عمومی و نتایج حاصل از آن می‌پردازد. این تعریف را می‌توان برداشتی کلی از سیاست‌گذاری عمومی دانست که هم به حوزه و هم به روش، که در هر علمی ابتدا به تعریف آن می‌پردازند، اشاره می‌کند و نیز تعریفی واضح و عینی‌تر به خواننده ارائه می‌کند.

نویسنده در فصل دوم کتاب تولید سیاست‌های عمومی را مورد بحث قرار می‌دهد. در ابتدا، عنوان می‌شود که عموم نویسندگان حوزه‌ی سیاست‌گذاری عمومی در پی پاسخ به این پرسش هستند که اول، تصمیماتی که به تهیه‌ی یک برنامه‌ی عمل دولتی منجر می‌شود چگونه اتخاذ می‌شود، و دوم، این تصمیمات طی چه فرایندی اجرا می‌شود؟ نویسنده در ادامه به موضوع شناسایی سیاست‌ها (politique) یا به انگلیسی (policy) می‌پردازد و این‌که اصولاً به چه چیز سیاست می‌گویند. سپس، به چرخه‌ی پنج‌مرحله‌ای چارلز جونز در سیاست‌گذاری عمومی اشاره می‌شود که شامل شناسایی مسئله، توسعه‌ی برنامه، اجرای برنامه، ارزیابی برنامه، و در نهایت، پایان برنامه است و محدودیت‌های این زنجیره‌ی سیاست‌ها باید به صورت مکانیکی مورد استفاده قرار گیرد، بلکه بهتر است تا سیاست‌گذاری عمومی در قالب جریان‌های مستمر از تصمیمات و فرایندها ارائه گردد» (مولر ۱۳۷۸: ۴۲). بخش دوم این فصل به مدیریت زمان‌بندی سیاست‌ها اختصاص دارد و مجدداً این پرسش مطرح می‌شود که چه چیز را می‌توان یک سیاست نامید. نویسنده پاسخ به این پرسش را آسان نمی‌داند و عنوان می‌کند دانستن این‌که یک مسئله به خودی‌خود یک سیاست است، آن قدر مهم نیست، بلکه چگونگی ورود این سیاست به تقویم سیاست‌گذاری سیاست‌مداران است که اهمیت دارد. نویسنده عنوان می‌کند که راه‌یابی به تقویم سیاست‌گذاری پدیده‌ای طبیعی یا خودبه‌خود نیست، بلکه بالعکس این مسئله موضوع نوعی تضاد اجتماعی و سیاسی است و تبدیل یک مسئله به موضوع دخالت سیاسی، محصول کاری خاص و تخصصی است که توسط بازیگران سیاسی قابل‌شناسایی است و ممکن است براساس موضوع تغییر کند. هم‌چنین، برای آن‌که یک مسئله اجتماعی به موضوعی برای سیاست‌گذاری تبدیل شود باید آن را در قالبی ارائه کرد که قالب بازی رسمی سیاسی است. موضوع دیگر که در این فصل به آن توجه شده است، بحث عرصه

شناخت تصمیم‌گیران و تأثیر آن در انتخاب سیاست‌هاست. برای درک بهتر سازوکار تقویم سیاست‌گذاری و راه‌یابی موضوعاتی خاص به آن باید به جهان‌بینی و درکی که تصمیم‌گیران از محیط پیرامون خود دارند توجه کرد. موضوع مرجعیت (referentiel) یا به انگلیسی (referential) از دیگر مباحث عمده در سیاست‌گذاری عمومی است که در ساخت سیاست‌ها نقش مهمی را بازی می‌کند. نویسندگان مرجعیت را مجموعه‌ای از هنجارهای نمایشی تعریف می‌کنند که با تعریف ملاک‌های انتخاب و چگونگی تعیین اهداف به یک سیاست‌گذاری معنا می‌بخشد و معتقد است وجود مرجعیت موجب وحدت عرصه شناخت می‌شود. نویسندگان مرجعیت یک سیاست‌گذاری عمومی را متشکل از سه عامل مرجعیت کلان، مرجعیت بخشی، و عوامل مبادله می‌دانند. مرجعیت‌های بخشی در ذیل مرجعیت کلان تعریف می‌شوند. مرجعیت کلان توصیف‌کننده قرائتی است که یک جامعه از رابطه خود با جهان در یک زمان خاص ارائه می‌دهد، ولی مرجعیت‌بخش تصویری از بخش و دیسپلین یا شغل است که اولین اثر آن تعیین مرزهای بخش است. عوامل مبادله نیز کسانی هستند که عملیات تطابق مرجعیت‌بخشی در درون مرجعیت کلان را تحقق می‌بخشند.

نویسندگان در فصل سوم موضوع واسطه‌ها (mediateur) یا به انگلیسی (mediator) را مورد توجه قرار می‌دهد. «عواملی که ایجاد یک مرجعیت برای یک سیاست‌گذاری را ممکن می‌سازند، واسطه نامیده می‌شود» (همان: ۶۲). نویسندگان در این فصل با ذکر دو مثال از سیاست کشاورزی و سیاست هوانوردی غیرنظامی در فرانسه دو نوع متفاوت از واسطه‌گری را، یعنی واسطه‌گری یک گروه حرفه‌ای (سیاست کشاورزی) و واسطه‌گری یک گروه تصمیم‌گیرنده تشریح می‌کنند و از خلال این دو مثال بحث تغییر در مرجعیت‌ها و لزوم درک واسطه‌ها را از اوضاع و احوال و مقتضیات زمانه در ایجاد یک مرجعیت جدید و نیز لزوم انطباق مرجعیت‌بخشی با مرجعیت کلان تبیین می‌کنند. نویسندگان در این فصل با بهره‌گیری از نمونه‌های عینی و ملموس به خوبی توانسته است از فضای انتزاعی موضوع فاصله بگیرد و مطلب مورد نظر را ذهن خواننده جا بیندازد. به نظر می‌رسد که اگر از همین رویه یعنی استفاده بیش‌تر از مثال‌ها در مسیر تفهیم موضوع در تمام فصول استفاده می‌شد، کمک بسیار زیادی به تفهیم مطالب به خواننده‌ای می‌کرد که به‌تازگی با موضوعات سیاست‌گذاری عمومی آشنا شده است. در بخش سوم این فصل به توصیف عرصه شناختی و عرصه قدرت پرداخته می‌شود. دو عرصه‌ای که واسطه‌ها آن‌ها را در روند ساخت مرجعیت با یک‌دیگر ترکیب می‌کنند. به بیان نویسندگان:

جنبه فکری یعنی فرایند ساخت دیدگاهی از جهان که درک و فهم بازیگرانی را که در نظام تصمیم‌گیری وارد می‌شوند، موجب می‌شود و جنبه قدرتی یعنی فرایندی که به کمک آن سلسله‌مراتبی نوین میان بازیگران به وجود می‌آید و یکی از گروه‌های موجود رهبری خود در قلب نظام و جایگاه محوری‌اش در فرایند سیاسی را می‌قبولاند (همان: ۷۵).

در ادامه، نویسنده واسطه‌ها را به علت منابع اجتماعی‌ای که به کار می‌گیرند و در نتیجه، به علت کارکرد مشروعیت اصلی آن‌ها به سه دسته واسطه‌های حرفه‌ای، نخبگان دیوانی، و برگزیدگان تقسیم می‌کند. واسطه‌های حرفه‌ای نمایندگان گروه‌های اجتماعی هستند که گرد یک کارکرد ویژه یا یک شغل ساختار بندی شده‌اند، مثل پزشکان و مهندسان. نخبگان دیوانی افرادی هستند که در درون دستگاه دیوان‌سالاری دولتی مشغول به کارند. توان این نخبگان در استفاده آن‌ها از پیوستگی نظام‌های تصمیم‌گیری است. البته باید توجه داشت که فضای مرجع واسطه‌های حرفه‌ای، بخش، و فضای مرجع نخبگان دیوانی نظام تصمیم‌گیری کلان است. منظور از واسطه‌های برگزیده سیاست‌مداران مشهور و دارای نفوذ کلام است و ویژگی آن‌ها ترکیب مدیریت عقلایی و سیاست‌های مشروع است. در پایان این فصل نیز نویسنده کارکرد روشن‌فکرانه واسطه‌ها را بیان می‌کند و منطبق با تعریف گرامشی از روشن‌فکران، واسطه را نیز بخشی از روشن‌فکران تلقی می‌کند.

فصل چهارم به موضوع چرخه‌های تصمیم‌گیری اختصاص دارد. نویسنده ابتدا به تشریح محیط مرکزی تصمیم‌گیری در فرانسه می‌پردازد و به یک منطق صنفی در درون این محیط اشاره می‌کند که اساس آن نه بر پایه تعلق دیوانی، بلکه «گروه‌گرایی» است. استراتژی‌های صنفی در تحلیل فرایند تصمیم‌گیری متغیر اساسی تلقی می‌شوند. در ادامه، نویسنده این نکته را متذکر می‌شود که محیط تصمیم‌گیری بر اساس حوزه مورد نظر تغییرات شدیدی می‌کند و این که محیط مرکزی تصمیم‌گیری تا چه اندازه قادر است عرصه مورد نظر، سرشت تصمیم، و شرایط گفت‌وگوها را بر سر آن تغییر دهد. در ادامه، به چهار حلقه تصمیم‌گیری اشاره می‌شود. حلقه اول، شامل رئیس‌جمهور، کابینه، و افراد اطراف اوست که همه تصمیمات به واسطه این حلقه انتقال می‌یابد. حلقه دوم، مجموعه دستگاه دیوانی بخش‌مدار است که در پی دفاع از منافع بخشی خود هستند. سومین حلقه شامل همکاران خارجی دولت مانند سندیکاداران، سازمان‌های حرفه‌ای، و مؤسسات و بنگاه‌های عمومی و خصوصی است، و حلقه چهارم، مجموعه نهادهای سیاسی (پارلمان) و حقوقی (شورای قانون اساسی، شورای دولت، و دیوان محاسبات) است که می‌توانند در یک تصمیم دخالت

کنند. برای تأثیرگذاری در یک تصمیم باید تاحد ممکن به این حلقه‌ها، به‌ویژه حلقه اول، نزدیک شد. در بخش دوم این فصل به موضوع ساخت «ماتریس‌های مرجع» پرداخته می‌شود. سؤال اساسی در این بخش این است که چگونه مرجعیتی کلان که موجب سلسله‌مراتبی شدن انتخاب‌های گوناگون می‌شود، در یک زمان خاص ساخته می‌شود. برای پاسخ به این سؤال، نویسنده به دستگاه دیوانی ستادی مانند کابینه اشاره می‌کند که در رأس دولت قرار می‌گیرد و به‌واسطه آن تصمیم‌گیری‌ها هماهنگ می‌شود. در مرتبه بعدی گفت‌وگوهای میان‌وزارتی قرار می‌گیرد. به گفته نویسنده: «بحث‌های میان‌وزارتی اغلب در لباس فرایندی از جرح و تعدیل تدریجی ظاهر می‌گردد که در طی آن موارد اختلاف‌برانگیز یک متن حذف می‌شود، تا آنجایی که یک اجماع حداقل میان سران به وجود آید» (همان: ۹۱). در ادامه، نیز موضوع انتخاب بزرگ مطرح می‌شود که تصمیم‌گیری درباره آن بسیار مشکل است. در نهایت، نویسنده یادآور می‌شود که این مرجعیت است که موجب سلسله‌مراتبی شدن الزامات مختلف و خروج از معمای انتخاب بزرگ می‌شود. در ادامه، به نقش کابینه به‌عنوان دستگاه دیوانی ستادی در ساخت یک ماتریس هنجاری مرجع و کاهش انتخاب‌های بزرگ اشاره می‌شود. بخش سوم این فصل به موضوع سیاست‌گذاری عمومی و دموکراسی اختصاص دارد. در ابتدا، نویسنده به این نکته اشاره می‌کند که با مدرن‌شدن و پیچیده‌تر شدن جوامع شاهد تغییر کارکرد سیاست هستیم و امروزه سیاست بیش‌ازپیش در معنای سیاست‌گذاری عمومی ظاهر می‌شود. در ادامه، به آشکال نوین عمل متقابل دستگاه دیوانی و سیاست پرداخته شده است و به «کادرسازی سیاسی» و «سیاسی‌کردن کارکردهای عمومی در سطح بالا» به‌عنوان دو پدیده موازی، ولی معکوس در عمل متقابل میان دستگاه دیوانی و سیاست اشاره می‌شود. منابع سیاسی موضوع دیگری است که در پایان این فصل به آن اشاره می‌شود. از نظر نویسنده، راه‌یابی به حلقه‌های تصمیم‌گیری از منابع سیاسی اساسی تلقی می‌شود که به یک بازیگر اجتماعی این امکان را می‌دهد تا اهداف خود را پیش برد، ولی توسعه سیاست‌گذاری عمومی شرایط به‌دست‌آوردن این منبع کم‌یاب را تغییر داده است. نویسنده با ارائه چند مثال به این نکته اشاره می‌کند که گروه‌های ذی‌نفع باید کارکردهای حلقه تصمیم را دقیقاً آموزش دهند تا آن‌که بتوانند عمل خویش را درجایی هرچه نزدیک‌تر به فرایند تصمیم‌گیری جای دهند. همچنین، عنوان می‌شود که بازیگران سیاسی باید استراتژی مشروعیت سیاسی خود را تغییر دهند، زیرا اعتبار آن‌ها بیش از هرچیز به توانایی آن‌ها در مشخص کردن میزان دانش آن‌ها در مورد سازندگان سیاست‌های عمومی بستگی دارد.

فصل پنجم از فصول بسیار مفید و کاربردی این کتاب است که مراحل مختلف استراتژی یک تحقیق سیاست‌گذاری عمومی را شرح می‌دهد. نویسنده در ده گام و به‌صورت بسیار موجز مراحل پیش‌روی یک تحقیق را تبیین می‌کند. البته، نویسنده در همان ابتدا این نکته را متذکر می‌شود که یک چهارچوب روش‌شناسی استاندارد درمورد تحلیل سیاست‌گذاری عمومی وجود ندارد. به‌گفته نویسنده، سه روش برای طرح سؤال درمورد سیاست‌گذاری عمومی وجود دارد که هرکدام هدفی متفاوت را دنبال می‌کند. اولین سؤال این است که از خلال کدامین فرایندهای اجتماعی سیاسی و دیوانی تصمیماتی که سازنده سیاست‌ها هستند به‌وجود می‌آیند. سؤال دوم درمورد چگونگی کارکرد دستگاه دیوانی دولت است و این که نظام سازمان‌های عمومی چگونه فعالیت می‌کند که از آن طریق یک سیاست عمومی ساخته می‌شود و به‌کار گرفته می‌شود، و درنهایت این که چگونه می‌توان تأثیر یک سیاست را در عرصه اجتماعی یا اقتصادی مورد‌ارزیابی قرار داد. نویسنده سپس ده گام روند تحقیق را توضیح می‌دهد. گام اول ایجاد یک مرجعیت برای تحقیق است. نویسنده عنوان می‌کند که پس از انتخاب مرجعیت تحقیق است که انتخاب یکی از سه رویکردی که در سؤال‌های سه‌گانه مطرح شد، انجام می‌پذیرد. گام دوم، توصیف عرصه تحقیق است. در این جاست که ترجیحات روش‌شناختی یا ایدئولوژیک براساس کارکرد مرجعیت تحقیق خودنمایی می‌کند و محقق تصمیم می‌گیرد تا بر روی مسئله اجتماعی خاصی متمرکز شود. گام سوم، تحلیل ادبیات موضوع است که هدف آن شناخت علمی درمورد عرصه انتخاب‌شده است. گام چهارم، توصیف یک پرسش ابزاری است. این‌جا دروازه ورودی علمی برای راه‌یابی به هدف تحقیق است. گام پنجم، توصیفی از دروازه ورودی نهادین است. پرسش‌هایی از قبیل این که چرا باید حداقل دست‌مزدها را تعیین کرد یا این که چرا به‌سوی اصلاح سیاست کشاورزی حرکت می‌کنیم، در این گام مورد‌بررسی قرار می‌گیرد. این گام تعیین‌کننده بقیه مراحل تحقیق است. در این‌جا براساس نوع پرسش انتخاب‌شده می‌توان درمورد ارتباط با کارمندان مسئول برنامه‌مورد‌مطالعه، مردان سیاسی که در انتخاب سیاست‌ها مشارکت می‌کنند، یا بازیگران اجتماعی که در یک عرصه دخالت می‌کنند تصمیم گرفت. مثلاً، تحقیقی درمورد حداقل درآمد ابتدا با سؤال‌کردن از مسئولان سطح بالای دولتی، کارمندان در عرصه کار، مردان سیاسی، یا کارگران اجتماعی آغاز می‌شود. براساس چنین تحقیق اکتشافی‌ای این امکان وجود دارد که عرصه قطعی تحقیق را محدود و مشخص کنیم. گام ششم، ایجاد فهرست پرسش‌های تحقیق است که هدف آن ساخت شبکه‌ای از توضیحات واقعی در قالب فرضیه‌هایی قابل‌واری از طریق تحقیق است.

گام هفتم، واری منظم ادبیات تحقیق است. در این جا باید با پشتکار فراوان انبوهی از اطلاعات و داده‌ها را درمورد تحقیق مورد نظر با دقت بررسی کرد و در میان حجم وسیعی از اطلاعات کم‌و بیش متناقض و متضاد که در هر سویی پراکنده شده است موارد قابل توجه را یافت و آن‌ها را مشخص کرد. گام هشتم، مصاحبه با بازیگران تصمیم است یعنی افرادی مانند افراد سیاسی، کارمندان، کارگران اجتماعی، و ... که در تولید و کاربرد سیاست مورد مطالعه مشارکت دارند. البته به علت نقایصی که در روش مصاحبه وجود دارد، مانند ضعف حافظه یا تغییر و بازسازی واقعیت توسط فرد مصاحبه‌شونده مطالعه ادبیات تحقیق باید به صورت موازی با مصاحبه‌ها انجام گیرد. گام نهم، مطالعه ادبیات علمی است که محقق سعی می‌کند در این مرحله برای فرار از محصور شدن در حصار بحث‌های مربوط به هدف مطالعه که او را در بر می‌گیرد، این کار را به صورت پیوسته انجام دهد. مدخل این مرحله رسیدن به یک نمای تاریخی است. گام دهم و پایانی نیز نگارش متن نهایی است. این متن که ممکن است در سطح یک پایان‌نامه ارشد یا رساله دکتری باشد، با ارزیابی مجدد فرضیه‌ها و نیز تمرکز بر روی مسئله در سایه شناخت‌های به دست آمده از عملکرد مؤثر سیاست مورد مطالعه و سرانجام توصیف مجدد مرجعیت تحقیق پیش از وارد شدن به مراحل اجرایی به نگارش درمی‌آید.

فصل ششم به سیاست‌گذاری عمومی میان بخش‌ها و قلمروها اختصاص دارد. در ابتدا، نویسنده به بحران بخش‌مداری در فرانسه که بر شالوده برداشت‌های صنفی از منابع استوار است، اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که مفهوم «صنف‌گرایی» برای آن‌که بتواند تحول اشکال واسطه‌گری دولت - جامعه را در کشورهای صنعتی توضیح دهد، باید با مسائل روز منطبق شود. سپس، نویسنده به موضوع صنف‌گرایی نوین می‌پردازد و صنف‌گرایی نوین را نوعی رابطه میان گروه‌های ذی‌نفع و سیاست‌گذاری عمومی در برخی کشورهای صنعتی عنوان می‌کند. صنف‌گرایی در فرانسه موضوع دیگری است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود. از نظر نویسنده اهمیت گروه‌های سنتی، لایه‌لایه شدن گروه‌های ذی‌نفع، و نبود یک عرصه کلان برای مذاکرات سه‌ویژگی عمده صنف‌گرایی فرانسوی است. بخش دوم این فصل به تبیین سیاست‌های محلی اختصاص دارد. نویسنده از قول دو تن از نویسندگان این حوزه عنوان می‌کند که «بحران اقتصادی موجب روشن شدن تفاوت‌ها و ناهم‌سانی‌های مختلف براساس مناطق و قلمروها گردیده است. این تفکر حاکی از آن است که بعد از این باید اشکالی از توسعه را یافت که بر هر مورد خاص منطبق باشد» (همان: ۱۱۳). موضوع تمرکززدایی نیز در راستای این بحث مطرح می‌شود. نویسنده معتقد است که اگرچه

تمرکززدایی حرکتی قدیمی است، قوانین مربوط به تمرکززدایی نشان‌دهنده نوعی انحراف است. از نظر او، موقعیت‌های مختلف و بازیگرانی که دارای منشأهای بسیار متفاوت‌اند، هنوز زبانی مشترک که ناهمگنی آن‌ها را از میان بردارد به وجود نیاورده است. هم‌چنین، نویسنده به نبود یک گروه نخبه‌شایسته از خلال ایجاد یک مرجعیت کلان‌بخشی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی اشاره می‌کند و عنوان می‌کند که به مناطق بیش‌تر از منظر ایجاد سیاست‌های فروملی نگریده می‌شود و مناطق به واسطه ضعف ابزارها و صلاحیت‌ها و نداشتن مشروعیت سیاسی دست‌وپا بسته هستند. مقاطعه‌کاران سیاست‌های محلی از دیگر موضوعات مورد توجه این بخش است که از دید نویسنده، موجب ناامیدی و شکست طرف‌داران تمرکززدایی شده است. نویسنده عرصه محلی را عرصه نزدیکی اجتماعی می‌داند که نه توسط قرابت و نزدیکی حرفه‌ای و قلمرو، بلکه براساس ساخته‌شدن شبکه‌هایی ایجاد می‌شود که آن‌ها را می‌توان «نزدیکی‌های جدا از هم» نامید. چیزی که موجب همگنی این جدایی‌ها می‌شود، شایستگی بازیگران محلی برای ایجاد شبکه ارتباطی و اطلاعاتی اصلی است. بخش سوم این فصل سیاست‌های عمومی را در اتحادیه اروپا بررسی می‌کند. به گفته نویسنده، سال‌های دهه ۱۹۸۰ م سال‌های شکل‌گیری فضای اروپایی سیاست‌گذاری عمومی است که به تدریج موجب ساخت مجموعه‌ای از هنجارهای مربوط به عمل مشترک می‌شود که سازوکارهای ایجاد آن‌ها به‌تنهایی از عهده یک دولت خارج است. به گفته نویسنده، اروپا بیش‌تر به‌عنوان جایگاهی برای چهارچوب‌بندی تصمیم‌ها و مجموعه راه‌حل‌ها مطرح است و همین امر موجب تثبیت چهارچوب‌های علمی و هنجاری سیاست‌گذاری عمومی می‌شود. نویسنده به ایجاد فضایی برای نمایندگی‌های مشترک در اتحادیه اروپا اشاره می‌کند و بیان می‌کند که اتحادیه اروپا به عرصه نمایندگی گروه‌های ذی‌نفع در کشورهای عضو تبدیل شده است. به اعتقاد نویسنده، شکل اصلی نمایندگی در سطح اتحادیه شکلی کثرت‌گراست که دارای لابی‌های مختلف و گروه‌های ذی‌نفعی است که برای تأثیرگذاری در فرایند تصمیمات اتحادیه وارد نوعی رقابت با یک‌دیگر می‌شوند. هم‌چنین، نتایج در این‌جا کم‌تر از سطح ملی قابل‌پیش‌بینی است. نکته دیگر این‌که وجود اتحادیه اروپا به‌عنوان جایگاه جدید تصمیم‌گیری موجب بروز اختلالاتی در بازی بازیگران سطح ملی شده است. در پایان این فصل به موضوع تغییر اشکال تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا پرداخته می‌شود. به گفته نویسنده، ویژگی اصلی نظام تصمیم‌گیری در اتحادیه اروپا پیچیدگی است. هم‌چنین، نبود یک رهبری در تصمیم‌گیری‌ها عاملی ضربه‌زننده محسوب می‌شود. از نظر نویسنده، بناکردن سیاست‌های اتحادیه‌ای بی‌نهایت

مشکل‌تر از فرایند تصمیم‌گیری در سطح ملی است، به‌ویژه در مواردی که مربوط به پذیرش هنجارهای اتحادیه‌ای در میان کشورهای عضوی است که هرکدام دارای فرهنگ و سنن و آداب خاص خود هستند.

نویسنده در فصل هفتم و پایانی کتاب مشروعیت دستگاه دیوانی را مورد بحث و بررسی قرار داده است. او در همان ابتدا این نکته را متذکر می‌شود که دولت در سال‌های دهه ۱۹۸۰ م برخلاف سال‌های پیشین به مانعی در برابر ابداع و نوآوری در جامعه تبدیل شده است. در مقابل، بنگاه‌ها و شرکت‌هایی که با بی‌اعتمادی به آن‌ها نگرسته می‌شد، هم‌اکنون مورد توجه واقع شده‌اند. در ادامه و در بخش نخست این فصل به تبیین منطق حقوقی و منطق مدیریتی پرداخته می‌شود و به این نکته اشاره می‌شود که استفاده از روش‌های مدیریتی به‌کاررفته در بنگاه‌ها و شرکت‌ها در بخش عمومی سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد که ریشه‌های آن در مفهوم عقلانی‌شدن انتخاب‌های مربوط به بودجه در زمینه طراحی، برنامه‌ریزی، و نظام بودجه‌بندی برمی‌گردد که در آمریکا و در وزارت دفاع به‌کار گرفته می‌شد. نویسنده به بحث مدیریت عمومی و تعریف جایگاه و ویژگی‌های آن می‌پردازد و عنوان می‌کند که «قدرت‌یافتن مدیریت عمومی حکایتی است از منازعه بر سر مشروعیت که خود از نوع حوادث دوران انتقال و گذار می‌باشد» (همان: ۱۲۷). مشروعیتی که بر شالوده کارآمدی بنگاه‌ها و سازمان‌ها و توان دستیابی به اهداف از پیش تعیین‌شده استوار است. این قرائت جدید از نقش و کارکرد دولت بر مبنای تصاویر و ادراکات جدیدی است که قادر است مرجعیتی جدید را برای دستگاه دیوانی فرانسه ایجاد کند. مبحث ارزیابی در سیاست‌گذاری عمومی نیز از مفاهیمی است که در قالب این مرجعیت جدید مطرح می‌شود. به‌گفته نویسنده، ارزیابی فقط در مورد کارکرد داخلی سازمان‌های عمومی مطرح نمی‌شود، بلکه در پی کشف تأثیرات عمل عمومی در قالب تغییرات محیط نیز هست. هم‌چنین، ارزیابی با وارد کردن عقلانیت علمی بیش‌تر در تصمیمات عمومی صاحب‌منصبان سیاسی را قادر به شناخت نتایج واقعی اعمالشان می‌کند. نویسنده به پنج شیوه ارزیابی که اریک مونیه (Eric Monnier) بیان کرده است، اشاره می‌کند و رویکرد کثرت‌گرایانه را از آن نظر که محدودیت‌های مربوط به نظریه‌های تصمیم‌گیری را بسیار بهتر مدنظر قرار می‌دهد، انتخاب می‌کند. در ادامه، نویسنده ارزیابی را به‌نوعی آشکارکننده بحران مشروعیت قلمداد می‌کند و عنوان می‌کند که ارزیابی می‌تواند به‌عنوان ابزار آزادسازی شهروندان در مقابل سنگینی الزامات دیوان‌سالاری مطرح شود. نویسنده نظام ارزیابی در فرانسه را مورد توجه قرار می‌دهد و عنوان می‌کند که موضوع ارزیابی سیاست‌های عمومی در فرانسه طی

سال‌های دهه ۱۹۸۰ م و به دنبال انتشار مقالاتی متعدد مطرح شد و در دولت روکار (Rocard) جایگاه اصلی خود را در فرانسه پیدا کرد. تمهیدات مربوط به ارزیابی سیاست‌ها در فرانسه حول سه عامل مرتبط با «کمیساریای برنامه» شامل «کمیته میان‌وزارتی ارزیابی»، «شورای علمی ارزیابی»، و «صندوق ملی توسعه ارزیابی» دور می‌زند. بخش پایانی فصل هفتم کتاب نیز به تغییر مدل فرانسوی سیاست‌گذاری عمومی اختصاص دارد و به این نکته اشاره می‌کند که مدل فرانسوی سیاست‌گذاری عمومی بر سه پایه محوریت دولت در فرایندهای واسطه‌گری، بیان منافع بر شالوده یک صنف‌گرایی بخشی، و نبود یک دولت محلی در فرانسه استوار است. از نظر نویسنده، این مدل از توسعه تحت‌تأثیر دستگاه دیوانی موجب شد تا بخش قابل توجهی از عقب‌ماندگی سال‌های میانی دو جنگ جهانی جبران شود، اما این مدل مشکلات خاص خود را نیز داشت. نویسنده به این نکته اشاره دارد که دیدگاه جهانی نخبگان سیاسی دیوانی که مبتنی بر پیوستگی عمل دولت و هدایت سیاست‌های دولتی است، امروزه هم‌گام با بازشدن نظام اقتصادی و طرح اقتصاد اجتماعی بازار به عنوان هنجار برتر اروپای غربی موردسؤال قرار گرفته است.

در نگاهی کلی به این اثر باید عنوان شود از آن‌جاکه این کتاب در دسته کتاب‌های مقدمه‌ای قرار می‌گیرد، مسائل متنوع و متفاوتی در هر فصل از کتاب موردبررسی قرار گرفته است که در نگاه اول به نظر می‌رسد که برخی مطالب مرتبط با برخی دیگر نیست. در این کتاب هدف نویسنده معرفی مفهوم سیاست‌گذاری و مسائل پیش‌روی آن البته در یک جامعه فرانسوی است. بنابراین، فصول پیوستگی زنجیرواری به هم ندارند و مطالعه‌نکردن یک فصل خللی در فهم کل کتاب وارد نمی‌کند. همان‌گونه که نویسنده در مقدمه کتاب عنوان می‌کند این کتاب در پی ارائه نوعی استراتژی برای مطالعه سیاست‌گذاری عمومی است و نویسنده پس از بیان مسائل مهم در حوزه سیاست‌گذاری عمومی در فصل پنجم، به صورت ویژه راه‌کاری را برای تحقیق در سیاست‌گذاری عمومی ارائه می‌کند. این کتاب چنان‌که پیش از این موردبررسی قرار گرفت، در هفت فصل تنظیم شده است که در فصل اول پیدایش سیاست‌گذاری عمومی، فصل دوم تولید سیاست‌های عمومی، فصل سوم واسطه‌ها، فصل چهارم چرخه‌های تصمیم‌گیری، فصل پنجم عوامل لازم برای یک استراتژی تحقیق، فصل ششم سیاست‌گذاری عمومی میان بخش‌ها و قلمروها، و فصل هفتم مشروعیت دستگاه دیوانی را بررسی کرده است. به نظر نمی‌رسد که جابه‌جایی فصول به جز فصل اول، که به ریشه‌های شکل‌گیری سیاست‌گذاری عمومی می‌پردازد، آن‌چنان تغییری در فهم مطالب کتاب ایجاد کند، چون همان‌گونه که عنوان شد، هر فصل به موضوعی خاص در حوزه

سیاست‌گذاری عمومی پرداخته است. همان‌گونه که هر فصل تا حدود زیادی از دیگر فصول مستقل است، مطالب بخش‌های مختلف درون هر فصل نیز مستقل از دیگر مطالب همان فصل است. البته در برخی فصول (برای مثال فصل‌های سوم، پنجم، و ششم) هم‌بستگی مطالب درون هر فصل بیش‌تر است، ولی مثلاً در همان فصل اول که به پیدایش سیاست‌گذاری عمومی پرداخته می‌شود در بخش اول، ریشه‌های شکل‌دهنده سیاست‌گذاری عمومی (دیوان‌سالاری، نظریه سازمان‌ها، و مدیریت عمومی) عنوان می‌شود. در بخش دوم از منظری کاملاً متفاوت به ظهور سیاست‌گذاری عمومی اشاره می‌شود و عنوان می‌شود که چرا دخالت دولت در عرصه اجتماعی در طول زمان افزایش یافته است. در بخش سوم موضوع پیدایش سیاست‌گذاری عمومی رها می‌شود و به تعریف مفهوم سیاست‌گذاری عمومی، و رابطه کلان‌بخشی، و تحلیل سیاست‌گذاری پرداخته می‌شود. بنابراین متوجه می‌شویم که حتی درون یک فصل نیز موضوعات مستقل از یک‌دیگرند. شاید این موضوع را فقط با یادآوری مجدد این مسئله که با کتابی مقدمه‌ای رویه‌رو هستیم بتوان توجیه کرد.

موضوع دیگر در مورد منابع استفاده‌شده در این کتاب است. با مروری بر منابع نیز متوجه می‌شویم که اکثر منابع مورد استفاده در کتاب منابعی فرانسوی هستند. اگرچه در فصل اول در تبیین شکل‌گیری دولت و دیوان‌سالاری از آرای دانشمندان آلمانی مانند وبر و هگل و هابرماس استفاده شده است، به‌صورت کلی چه تحقیقات، چه مقالات، و چه کتاب‌های استفاده‌شده اکثر قریب‌به‌اتفاق از نویسندگان و محققان فرانسوی است. گرچه این کتاب سیاست‌گذاری عمومی را با نگاهی فرانسوی و با توجه به ساختار سیاسی و تصمیم‌گیری در این کشور برای خواننده تبیین کرده است، استفاده نکردن از تحقیقات و پژوهش‌های دانشمندان این حوزه در دیگر کشورها، به‌ویژه آمریکا که مهد پیدایش سیاست‌گذاری عمومی است، نقطه‌ضعفی برای کتاب محسوب می‌شود. نکته دیگر درباره استفاده از منابع نه‌چندان جدید و به‌روز در این اثر است. در ابتدا، باید به این نکته اشاره کرد که ترجمه فارسی این اثر در ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م روانه بازار شده است که ویراست اول این اثر محسوب می‌شود، اما ویرایش نهم این کتاب نیز در ۲۰۰۹ م منتشر شده است که متأسفانه در ایران ترجمه نشده است. با وجود این، باز هم منابع مورد استفاده در ویرایش اول کتاب (۱۹۹۹ م) نیز کمی قدیمی به‌نظر می‌رسد. فقط در دو فصل آخر کتاب از منابع به‌روزتری در مقایسه با سال انتشار اثر استفاده شده است، ولی در نگاهی کلی از حدود صد منبعی که در این کتاب استفاده شده است، تقریباً تمامی آن‌ها مربوط به دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ م و حداکثر اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی است.

۴. نقد ترجمه

باین‌که این اثر در فرانسه در سال ۲۰۰۹ با نهمین ویرایش نیز منتشر شد، ولی شاید یکی از دلایل تجدیدچاپ‌نشدن این کتاب در ایران و اقبال کم خوانندگان فارسی‌زبان به این اثر، جدای از محتوای کاملاً فرانسوی کتاب، ترجمه‌نچندان روان و گیرای کتاب باشد که کار درک مطالب کتاب را دشوار کرده است. بسیاری از جملات در سراسر کتاب دیرفهم و ثقیل‌اند و به اصل بسیاری از کلمات که در ترجمه آن‌ها ابهام وجود دارد، اشاره‌ای نشده است. هم‌چنین، از مترجم محترم انتظار می‌رفت که باتوجه‌به تحصیل در رشته سیاست‌گذاری عمومی در فرانسه و نیز تدریس چندین‌ساله این درس در دانشگاه، پانوشتهای توضیحی و مکملی را برای انبوهی از اصطلاحات تخصصی به‌کاررفته در این کتاب ذکر کند. مثلاً، در صفحه ۸۴ و ۸۵ کلماتی مانند «کلان‌گرایی مدرن» یا «بخش‌سازی دیوانی» کلماتی‌اند که حتی برای خواننده تخصصی نیاز به توضیح دارد یا در فصول مختلف کلمات فراوانی وجود دارد که اصولاً به اصل لغت فرانسه نیز اشاره نشده است. مثلاً، در فصل چهارم کلماتی مانند «گروه‌گرایی»، «گفت‌وگوهای میان‌وزارتی»، یا در فصل ششم «نزدیکی‌های جدا از هم» از این دست کلمات هستند. متأسفانه در سراسر متن کتاب تعداد کلماتی که به اصل لغت فرانسه نیز اشاره شده باشد، انگشت‌شمارند و فقط به ذکر تعداد محدودی لغت در واژه‌نامه انتهای کتاب اکتفا شده است. هم‌چنین، پانوشتهای توضیحی نیز در کتاب وجود ندارد. درمورد ترجمه جملات نیز متأسفانه با مشکل ادبی و دستور زبان روبه‌رو هستیم، به‌گونه‌ای که فهم جملات را برای خواننده دشوار می‌سازد. در ادامه، به چند نمونه اشاره می‌شود:

«بررسی پیدایش سیاست‌گذاری عمومی به‌معنای فهم آن است که چگونه قرائت‌های مختلف از عمل عمومی، طی فرایندی تدریجی، توسعه یافته و امکان‌اندیشیدن به رابطه‌ای جدید با مردم و جهان را می‌دهد» با حذف واژه‌های «آن است که» که اتصالی زائد بین جمله قبل و بعد از خود است، با جمله‌ای روان و ساده‌تر که فهم آن برای خواننده نیز سهل‌تر است روبه‌رو می‌شویم به این صورت: «بررسی پیدایش سیاست‌گذاری عمومی به‌معنای فهم چگونگی قرائت‌های مختلف از عمل عمومی» (مولر ۱۳۷۸: ۱۶).

«روشن است که آغاز یک عمل عمومی از خلال کاربست یک برنامه عمل سیاسی (مربوط به سیاست‌ها) به آستانه شدت مسئله بستگی ندارد». منظور جمله با چندبار خواندن آن نیز بر خواننده مکشوف نمی‌شود. هم‌چنین، ترکیب «آستانه شدت مسئله» مطمئناً به پانوشته توضیحی احتیاج دارد (همان: ۴۵).

«این مسئله متناقض‌نمایی ناشی از نااطمینانی است» باید عنوان شود که واژه «متناقض‌نما» آرایه‌ای ادبی است و به معنای آوردن دو واژه با معنی به ظاهر متضاد است و استفاده آن در این جمله محلی از اعراب ندارد. هم‌چنین، کلمه «نااطمینانی» از نظر دستور زبان صحیح نیست. توضیح این که پیش‌وند «نا» به اول صفت، اسم، بن مضارع، حاصل مصدر، و صفت مفعولی یا مصدر اضافه می‌شود و آن‌ها را منفی می‌کند (فرهنگ بزرگ سخن ۱۳۸۱: ذیل «نا») و واژه «اطمینانی» در زمره هیچ‌کدام از آن‌ها نیست. در این جا می‌توان از کلمه «عدم اطمینان» استفاده کرد که کلمه‌ای رایج در زبان فارسی است (همان: ۲۸).

«مسئله‌ای که در مورد دستگاه دیوانی مطرح می‌شود، گذاری مشکل از یک کارکرد بر شالوده واری تخصصی حقوقی به سوی اجرای یک صلاحیت مدیریتی است» جدای از معنای دیرفهم جمله باید این سؤال را مطرح کرد که اجرای یک «صلاحیت مدیریتی» به چه معناست و آیا «صلاحیت» اصولاً اجراشدنی است یا احرازشدنی (همان: ۱۲۵).

جمله «ارزیابی در ارتباط با واردکردن عقلانیت علمی بیش‌تر در تصمیمات عمومی است، به گونه‌ای که صاحب‌منصبان سیاسی را قادر به شناخت نتایج واقعی اعمالشان می‌نماید». کلمه «در ارتباط» در این جمله اگر هم به صورت تحت‌اللفظی ترجمه شده باشد، از روانی جمله مذکور کاسته است و فهم آن را با تأخیر مواجه می‌کند. به جای آن می‌توان گفت: «ارزیابی در پی واردکردن عقلانیت علمی بیش‌تر» (همان: ۱۲۹).

متأسفانه، مثال‌های زیادی از این دست در سراسر کتاب یافت می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب سیاست‌گذاری عمومی نوشته پیر مولر را می‌توان کتابی موجز و مفید قلمداد کرد. اگرچه این کتاب دارای درون‌مایه‌ای کاملاً منطبق با ساختار و نیازهای جامعه فرانسه است و این موضوع هم‌راه با ترجمه نه‌چندان روان آن کار خواننده فارسی‌زبان را در درک موضوعات کتاب سخت می‌کند، با وجود این کتاب کمک بسیار خوبی برای آشنایی اولیه با موضوعات بنیادین سیاست‌گذاری و فرایند سیاست‌گذاری عمومی است. هرچند منابع کتاب با توجه به سال انتشار آن کمی قدیمی به نظر می‌رسد و اکثر منابع استفاده‌شده متعلق به نویسندگان و دانشمندان فرانسوی است، ولی نویسنده با استفاده از تجارب خود و نیز بهره‌گیری از پژوهش‌ها و دانشمندان حوزه سیاست‌گذاری عمومی استدلال‌های خود را قدرت‌مند ساخته است. هم‌چنین، به فراخور بحث مثال‌هایی عینی از جامعه فرانسه ارائه

شده است که در فهم مطالب کمک زیادی می‌کند. هرچند به نظر می‌رسد که تعداد این مثال‌ها کم است و برای خروج بحث از حالت انتزاعی صرف به ارائه شواهد عینی بیشتری نیاز است. در نهایت، این کتاب به‌عنوان اثری مقدمه‌ای برای دانشجویان و علاقه‌مندان به مفهوم سیاست‌گذاری عمومی که به‌تازگی با این حوزه آشنا شده‌اند، مفید و راه‌گشا قلمداد می‌شود.

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش (۱۳۸۴)، *دانش‌نامه سیاسی*، تهران: مروارید.
- شافریتز، پی بریک و جی ام. کریستوفر (۱۳۹۰)، *سیاست‌گذاری عمومی در ایالات متحده آمریکا*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: دانشگاه امام صادق.
- فرهنگ بزرگ سخن (۱۳۸۱)، به‌سرپرستی حسن انوری، تهران: سخن.
- مولر، پیر (۱۳۷۸)، *سیاست‌گذاری عمومی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران: دادگستر.
- وحید، مجید (۱۳۸۳)، *سیاست‌گذاری عمومی*، تهران: میزان.

Laswell, Harold and Daniel Lerner (1951), *The Policy Sciences: Recent Development in Second Method*, Stanford: Stanford University Press.

Mclean, Milla and Alistair Lain (2003), *Oxford Concise Dictionary of Politics*, 2nd edition, Oxford: Oxford University Press.